



Muhāribah in Shia Jurisprudence, Iranian Law and Islamic Schools of Thought

Rasoul Rabani Kia *

Received: 2023, Apr 12 | Received in revised form: 2023, Jul 5 | Accepted: 2023, May 8 | Published: 2023, Oct 23

Abstract

In Shia Jurisprudence, Iranian Law, and various Islamic Schools of Thought, there is a debate regarding the relationship between *Iḥsād fī al-Ardh* (corruption on the Earth) and *Muhāribah*. While some jurists consider these two to be a single crime, others argue that *Iḥsād fī al-Ardh* is an independent criminal offense separate from *Muhāribah*. The basis for this viewpoint can be found in various sources, including verses 32 and 33 of Surah *Ma'idah*, which address sedition, a section of the *Qāsi'ah* Sermon, the narration of Fazl bin Shāzān, the narration of Ibn Ubayd, evidences related to the Amr bi al-Marūf wa Nahy az Munkar (promotion of virtue and prevention of vice), and evidence pertaining to *Ta'zīrī* crimes (discretionary punishable crimes). Additionally, there are narrations in different chapters of Islamic jurisprudence that discuss the concept of the *Mufsid fī al-Ardh* (corrupter on the Earth), further supporting the perspective of this group of jurists. *Muhāribah* is defined as cutting off the road, which includes acts such as stealing people's property in passes and roads outside the city and residences. This definition aligns *Muhāribah* more closely with theft, and it is less commonly found in the teachings of *Imamiyyah* jurists. Instead, it is predominantly documented in the views of *Ahl al-Sunnah*, who state that "*Harābah* means cutting off the path or stealing a large amount." It is argued that if we consider a corrupt person as the subject of a specific punishment, then according to the honorable aforementioned verses, such a ruling cannot be applied, as the mention of *Muhāribah* would need to be canceled. This explanation suggests that when two things are subject to different rulings, one being absolute (*mutlaq*) and the other being conditional (*muqayad*), the falsification of the specific ruling automatically cancels it. To avoid this contradiction, the absolute ruling must take precedence over the conditional one. In this case, if there is a construction, both the ruling for *Muhārib* corruptor and the ruling for absolute corruptor are the same, making it *Muhāribah*. This verse implies that legitimate killing is only permissible in two cases: executing *qisās* (retaliation) and combating *Muhāribah* (corruption on the Earth).



Keywords: *Hadd*, *Muhārib*, *Muhāribah*, *Iḥsād fī al-Ardh*, *Tartīb* (arrangement), *Takhyīr* (discretion).

* Doctoral student in the field of jurisprudence and fundamentals of law, Islamic Azad University, Qom branch, Email: rasolrabani@gmail.com.

▣ Rabani Kia, R., (2023)., Muhāribah in Shia Jurisprudence, Iranian Law and Islamic Schools of Thought. *Journal of New Issues in Islamic Jurisprudence*, 1 (2) 254-278. <https://doi.org/10.22091/RCJL.2023.9471.1024>.



محاربه (افساد فی الارض) در فقه شیعه، حقوق ایران و مذاهب اسلامی

رسول ربانی کیا *

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۳ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۴/۱۴ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۸ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۸/۰۱

چکیده

به باور جمعی از فقها، "افساد فی الارض" و "محاربه" جرم واحدی است، اما به اعتقاد برخی دیگر، این افساد، عنوان مجرمانه مستقل و جدا از محاربه است. مستند این دیدگاه، آیات ۳۲ و ۳۳ سوره مائده، آیات وارد شده در موضوع فتنه، بخشی از خطبه قاصعه، روایت فضل بن شاذان، روایت ابن عبید، ادله وارد در مبحث امر به معروف و نهی از منکر و ادله وارد در تکرار جرایم تعزیری است. همچنین روایات موجود در ابواب مختلف فقه که موضوع آن‌ها بر «مفسد فی الارض» تطبیق داده شده، از دیگر مستندات اندیشه این دسته از فقیهان است. محاربه را قطع طریق تعریف می‌کنند که شامل ربودن مال افراد در گردنه‌ها و راه‌های خارج از شهر و آبادی است. این تعریف بیش تر محاربه را به سرقت نزدیک می‌کند و در اقوال فقهای امامیه نادر است و بیش تر به نظر اهل سنت مستند است که گفته‌اند: «حرابه عبارت از قطع طریق یا سرقت کبراست». با این استدلال که اگر برفض پذیریم مفسد بماهو مفسد مصداقاً بتواند موضوع مجازات خاصی قرار گیرد، در خصوص آیه شریفه نمی‌تواند موضوع چنین حکمی باشد؛ زیرا لازم می‌آید که ذکر محاربه لغو گردد. بدین توضیح اگر دو چیز موضوع حکم خاصی باشد که یکی از آن‌ها مطلق و دیگری مقید باشد، جعل حکم برای مقید که خاص است خود به خود لغو می‌گردد. برای پرهیز از این اولویت باید مطلق را بر مقید حمل نمود و در ما نحن فیه هم اگر بنا باشد حکم مفسد محارب و حکم مطلق مفسد یکی باشد قید محاربه می‌گردد. این آیه دلالت دارد که قتل مشروع تنها در دو مورد امکان دارد: یکی در مورد قصاص و دیگری در صورت فساد در زمین.



واژگان کلیدی: حد، محارب، محاربه، افساد فی الارض، ترتیب، تخییر.

* دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم. | rasolrabbani@gmail.com

مقدمه

در متون فقهی گاه عنوان «افساد» به همراه و به معنای «محاربه» و گاه به عنوان جرم مستقلی در قبال آن به کار رفته است. جمعی از فقیهان، موضوع روایات خاصی را بر عنوان «افساد فی الارض» تطبیق داده و علت مجازات قتل یا قطع مرتکبان جرایم خاصی را «مفسد فی الارض» بودن عاملان آنها بر شمرده‌اند. با وجود این، در بیش تر کتب فقهی، بحث مبسوطی از عنوان «افساد» وجود ندارد و این عنوان چنان که شاید تبیین نشده است. طی سالیان اخیر، هر چند مقالات متعددی در زمینه «افساد» نوشته شده، به نظر می‌رسد هنوز مجال سخن در این باب باز بوده و این موضوع همچنان نیازمند تحقیق و بررسی بیش تری است. بر همین اساس، مقاله پیش رو گزارش کاملی از مستندات و ادله فقهی جرم‌انگاری افساد فی الارض ارائه می‌دهد. در این نوشتار تا حد ممکن از تفصیل مطالب خودداری شده و بسط بیش تر مباحث و موشکافی دقیق تر هر یک از دلایل به اهل فن و تحقیق که توانی بیش از بضاعت علمی نگارنده دارند، واگذار شده است. پیش از ورود به بحث، یادآوری دو نکته ضروری می‌نماید: نخست آن که بخش عمده مستندات فقهی جرم‌انگاری افساد به صورت پراکنده و در میان کلمات قائلان به عنوان استقلالی جرم افساد مطرح بوده که به صورت یکجا و با برجسته کردن برخی نکات آن، در نوشته حاضر مطرح شده است. علاوه بر آن، موارد دیگری آمده که در کلام طرفداران این اندیشه دیده نمی‌شود اما می‌تواند به عنوان مستند جرم افساد مطرح شود.

محاربه در فقه اسلامی

آیه ۳۳ سوره مائده، مبنای تبیین موضوع و حکم محاربه با خدا و رسول و افساد فی الارض است. با توجه به تفاسیر و روایات وارده در این خصوص، فقهای شیعه محاربه را این گونه تعریف می‌کنند:

«محاربه عبارت است از کشیدن سلاح برای ترسانیدن»؛ یعنی برای تحقق محاربه دو شرط کشیدن سلاح و ترسیدن افراد ملاک است؛ اما از تعریف امام خمینی شرط سومی نیز برای آن به دست می‌آید که عبارت است از قصد افساد در زمین». (خمینی، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۴۹۲)

در آیه ۳۳ سوره مائده، چهار نوع مجازات برای فرد محارب تعیین شده که عبارتند از: کشتن، بر دار زدن، بریدن دست و پا به طور مخالف و تبعید از محل زندگی. در روایات برای تعیین حد محارب، سه روش ترتیب، تخییر و تخییر ترتیبی بیان شده که قول مشهور فقهای شیعه قول به تخییر است و انتخاب هر یک از حدود چهارگانه به اختیار حاکم واگذار شده است.

محاربه از مهم‌ترین جرایمی است که باعث سلب نظم و امنیت اجتماع می‌شود؛ از این رو شارع مقدس در تعیین حد آن، مجازات شدیدی برای آن مقرر داشته است. در تبیین این حد شرعی مسائل و احکام متعددی مطرح است همچون: مجزا یا واحد بودن عناوین محاربه و افساد فی الارض، لزوم یا عدم لزوم وجود سلاح در تحقق محاربه، کیفیت و نوع سلاح، ضروری بودن یا نبودن تحقق خوف در مردم، تخییری یا ترتیبی بودن مجازات چهارگانه آن، نحوه اجرای قتل یا صلب، نحوه ثبوت محاربه و توبه محاربه که این مقاله به تعریف محاربه و چگونگی ارتباط آن با افساد فی الارض و همچنین ترتیبی یا تخییری بودن تعیین یکی از مجازات چهارگانه می‌پردازد.

الف) تعریف لغوی محاربه

محاربه و حربه، مصدر باب مفاعله و مشتق از حرب است که با فتح راء به معنای سلب و با سکون راء به معنای جنگیدن و نزاع و جمع آن حُرْب است. در لسان العرب آمده:

«الحرب بالتحريك خصب مال الانسان وتركه لا شيء له»؛ یعنی «غارت مال انسان و ترك آن شخص به گونه‌ای که هیچ چیزی برایش نماند». (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۰۳)

راغب اصفهانی محاربه را این گونه تعریف می‌کند:

«حَرْبٌ به معنای تاراج و غارت غنایم در ضمن جنگ است».

سپس معنای آن را توسعه داده و به معنای «مطلق سلب و غارت مال» به کار برده است.

(راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۱۳)

با دقت در معنای واژه حرب، به این نتیجه می‌رسیم که به نظر بعضی از اهل لغت، حرب

از ریشه "حَرْب" به معنای غارت کردن مال و سلب کردن و به یغما بردن به کاررفته، چون در

گذشته غالباً درگیری‌های مسلحانه و جنگ به سلب و غارت اموال طرف مغلوب به دست طرف غالب منتهی می‌شده و حتی در بیش‌تر موارد هدف از جنگ، غارت و به یغما بردن مال بوده و درواقع این معنا به این دلیل به کاررفته که گرفتن مال همواره با لخت کردن مغلوب و جنگ و درگیری مسلحانه انجام می‌شده است؛ بنابراین حرب به معنای جنگ به کار گرفته شده است. برخی دیگر بر این باورند که حرب نقیض و مقابل سلم و سلم به معنا صلح و آرامش است، درنتیجه معنای حرب حالت تضاد و ناامنی خواهد داشت.

از این‌رو کاربرد این کلمه برای جنگ یا درباره سلب و غارت مال با ملاحظه این واقعیت است که جنگ و غارت اموال هر دو ملازم با اضطراب و ناامنی برای طرفین، وجود حالت تضاد و دشمنی بین آن دو است که گاهی به صورت ربودن مال و گاهی به صورت غصب و زمانی به صورت جنگ و درگیری نظامی جلوه می‌کند؛ پس کلمه حرب الزاماً به مفهوم جنگ نیست بلکه به معانی مطلق ناسازگاری و مبارزه است و جنگ و درگیری نظامی، مصداقی از آن به شمار می‌آید.

(ب) معنای اصطلاحی محاربه

معنای حقیقی حرب هر چه باشد، اضافه شدن لفظ محاربه به «الله» و «الرسول» در آیه ۳۳ سوره مائده، قرینه‌ای است بر این که معنای حقیقی کلمه، مراد نیست؛ زیرا محاربه به معنای حقیقی آن، با خدا ممکن نیست و با رسول اگرچه ممکن است، قطعاً در اینجا مراد نیست؛ زیرا مقصود آیه درباره کسانی نیست که با شخص پیامبر (ص) می‌جنگیدند؛ چه در این صورت، آیه به زمان حیات پیامبر (ص) اختصاص می‌یابد درحالی که فقط کافران زمان آن حضرت با ایشان می‌جنگیدند و چنان که خواهد آمد، کافران زمان پیامبر (ص) قطعاً از دلالت این آیه بیرون هستند، بلکه نفس اضافه شدن لفظ محاربه به خدا و رسول خدا با هم، خود قرینه‌ای است بر این که مراد از آن معنای گسترده‌تری از جنگ مستقیم و شخصی است.

محاربه همان گونه که در *لسان العرب* آمده، به معنای هر گونه عصیان و مخالفت با حکم خدا و رسول خداست و ظاهر عبارت *تفسیر المیزان* نیز همین معنا را می‌رساند. بر این اساس کاربرد لفظ محاربه در مطلق عصیان و مخالفت از قبیل مجاز در کلمه است (طباطبایی، ۱۳۶۸،

ج ۳، ص ۲۵۲). مراد از محاربه با خدا و رسول خدا، محاربه با مسلمانان است اما برای بزرگ جلوه دادن آن، توجه دادن به اهمیت امت اسلامی و این که جنگ با امت اسلام به منزله جنگ با خدا و رسول است، لفظ محاربه در آیه به خدا و رسول اضافه شده؛ زیرا امت اسلام منتسب به خدا و تحت ولایت آن‌هاست.

ج) افساد فی الارض و محاربه در تفاسیر

بعضی از مفسران در تفسیر آیه ۳۳ سوره مائده، معتقدند که محاربه و افساد فی الارض، دو عنوان جداگانه است و بعضی دیگر نیز آیه را فقط مربوط به محاربه دانسته و فساد را شرطی برای تحقق محاربه تلقی کرده‌اند. کسانی مانند شیخ طوسی (شیخ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۱۸۶)، علامه طباطبائی (طباطبائی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۱۸۲) و آیت‌الله مکارم شیرازی (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۱۲، ص ۳۵۹) معتقدند که «و یسعون فی الارض فسادا»، جنبه تأکیدی دارد، نه تأسیسی و آیه یادشده تنها عنوان محاربه را مطرح کرده است؛ زیرا آیه یک موضوع و مبتدا بیش‌تر ندارد و عبارت «یحاربون الله» و «یسعون فی الارض فسادا» هر دو صله هستند که با واو عطف به هم مربوط شده‌اند که بر جمع بین آن‌ها دلالت دارد؛ یعنی برای تحقق محاربه موردنظر در آیه، عنوان افساد فی الارض هم باید محقق شود؛ بنابراین آیه مخصوص محاربه است و افساد فی الارض عنوان جداگانه‌ای از آن نیست.

برداشت دوم بر این پایه استوار است که این آیه با توجه به آیه ۳۲ همین سوره در مقام تأسیس است. آیه *من قتل نفساً بغير نفس او فساد فی الارض*، برای افساد فی الارض، قتل تجویز کرده است؛ بنابراین محاربه و افساد فی الارض دو عنوان جداگانه‌اند و محاربه مصداق اعلای فساد در زمین است.

نتیجه این که انواع دیگری از فساد فی الارض وجود دارد که جدای از محاربه است؛ زیرا واو عطف که در آیه وارد شده، بر مغایرت معطوف با معطوف علیه دلالت دارد، اما چون مجازات مفسد در آیه قبل آمده، نشان می‌دهد که محاربه نوعی افساد فی الارض است؛ چنان که فیض کاشانی (فیض کاشانی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۲۲۱)، معنای افساد فی الارض گفته‌اند که

منظور از آن شرک با قطع طریق یا زنای محصنه و غیر آن از اسباب و موجبات قتل است و دو عنوان محاربه و افساد فی الارض را جداگانه فرض کرده‌اند.

د) محاربه در کلام فقها

در بین فقهای عامه، ابن قدامه برای تحقق محاربه گفته است: اولاً اقدام محاربه باید به صورت علنی باشد؛ ثانیاً به طریق قهر و غلبه باشد؛ ثالثاً اخذ مال صورت گیرد والا اگر اخذ مال مخفیانه باشد فاعل سارق است؛ اگر عده‌ای خروج کنند به نحوی که تعداد آن‌ها موجب قهر و غلبه شوند قطاع الطريق هستند. (قرطبی، ۱۴۱۸، ج ۱۰، ص ۱۵۱)

ابوحنیفه بر این باور است که محاربه فقط در خارج از شهر و روستا (مصر) محقق می‌شود و فقط در مسیر حرکت مسافران ممکن است جرم محاربه اتفاق بیفتد؛ بنابراین گرفتن مال در داخل شهرها و روستاها اختلاس به حساب می‌آید و محاربه محسوب نمی‌شود. برخی از فقهای حنفی ضمن تأیید نظر پیشوای خود می‌گویند که نام این جرم راهزنی است. از این رو با توجه به نام جرم، وقوع آن، جز در راه‌های عمومی بیرون از شهر یا روستا امکان‌پذیر نیست. (سرخی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۱۵۹)

محاربه را قطع طریق تعریف می‌کنند که شامل ربودن مال افراد در گردنه‌ها و راه‌های خارج از شهر و آبادی است. این تعریف بیش‌تر محاربه را به سرقت نزدیک می‌کند و در اقوال فقهای امامیه نادر است و بیش‌تر به نظر اهل سنت مستند است که گفته‌اند: «حرا به عبارت از قطع طریق یا سرقت کبراست». (عوده، ۱۹۸۹م، ج ۱، ص ۲۶۸)

فقهای امامیه محاربه را چنین تعریف می‌کنند:

«اهل الدغاره اذا جردوا السلاح فی دار الاسلام و اخذ الاموال». (مفید، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۴۴۴)

قیود ذکر شده در این تعریف عبارتند از: اهل دغاره بودن به معنای یورش گری، کشیدن سلاح، اقدام در دارالاسلام و اخذ اموال.

در تعریفی دیگر محاربه این گونه بیان شده است:

«المحارب هو الذی، یجرد السلاح و یکون من اهل الریبه فی مصر کان او غیر مصر، فی بلاد

الشرك او فی بلاد الاسلام لیلاً کان او نهاراً...». (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۱۰۱)

این تعریف به این معناست: «محارب کسی است که سلاح می‌کشد و اهل فساد یا اتهام است - خواه در شهر باشد یا در غیر شهر، خواه در بلاد شرک باشد یا در دارالاسلام، چه در شب و چه در روز باشد».

ه) ترتیبی یا تخییری بودن تعیین حد محارب

چهار نوع حد و مجازات در آیه ۳۳ سوره مائده، برای محارب مفسد ذکر شده که باید یکی از آن‌ها در حق او اجرا شود: کشتن (قتل)، بر دار زدن (صلب)، بریدن دست و پا برخلاف جهت یکدیگر و تبعید (نفی بلد). مفهوم این مجازات روشن است اما بحث مهمی که در این باره وجود دارد این است که آیا تعیین این چهار مجازات تخییری است یا ترتیبی؟ یعنی آیا حاکم شرع مخیر است یکی از این مجازات را برای محارب انتخاب کند یا انتخاب آن‌ها باید بر اساس شدت و ضعف جرم باشد. در میان فقهای اهل سنت، شافعی‌ها، حنفی‌ها و حنبلی‌ها، قائل به ترتیب و مالکی‌ها قائل به تخییر هستند (جزیری، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۴۰۹). از فقهای شیعه، گروهی قائل به تخییر شده‌اند و گفته‌اند جرم محارب هر چه باشد، قتل نفس بکند یا نکند، مال مردم بر باید یا نر باید، به هر حال وقتی به او محارب و مفسد اطلاق شد و او مردم را با سلاح ترسانید، امام مسلمین مخیر است که یکی از این چهار نوع مجازات را درباره او اجرا کند. دلیل این گروه این است که این چهار نوع مجازات، در زبان عربی ظاهر در تخییر است و در روایتی «او» بیان شده (این یا آن) و «او» در زبان عربی ظاهر در تخییر است و در روایتی حریر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که هر کجا در قرآن لفظ «او» باشد برای تخییر است. (حر عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۶۶)

محاربه از نظر امام خمینی

محارب کسی است که شمشیرش را برهنه می‌کند یا آن را تجهیز می‌نماید تا مردم را بترساند و می‌خواهد در زمین افساد نماید. بر اساس این نظر برای تحقق محاربه، علاوه بر به کار بردن سلاح و قصد اخافه، قصد افساد در زمین نیز شرط است. این نظر مبتنی بر این برداشت از آیه ۳۳ سوره مائده است که موضوع حکم دو جزء دارد: یکی محاربه و دیگری افساد در زمین؛ یعنی عنوان مورد نظر جرم محاربه بر وجه فساد است نه محاربه به تنهایی؛ در نتیجه اگر هر یک

از شرایط محاربه و افساد تحقق پیدا نکند، موضوع حکم مذکور در آیه تحقق نیافته؛ زیرا محاربه و افساد هر یک جزئی از سببند که با تحقق هر دو جزء سبب، مسبب یعنی مجازات اربعه قابلیت اجرا پیدا می کند. در واقع مقوله محاربه و افساد با مجازات آن مقوله سبب و مسبب است که تحقق یک جزء سبب موجب اجرای مسبب نمی شود بلکه مجازات فقط هنگامی قابل اجراست که افساد فی الارض از طریق محاربه باشد والا اگر محاربه موجب فساد نگردد، از شمول حکم آیه خارج است. شیخ طوسی در ذیل آیه ۱۱ سوره بقره (*اذا قیل لهم لا تفسدوا فی الارض*) می گوید:

«فساد عبارت است از هر چیزی که از اعتدال و استقامت خارج شود و منظور از فساد در زمین، هر کاری است که خدا از آن نهی فرموده باشد». (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۱۰۱)

مرحوم طبرسی نیز در تفسیر آیه می گوید:

«مراد از لا تفسدوا منافقان و بازدارندگان مردم از ایمان یا دوستی با کافران است که موجب توهین به اسلام می شود». (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۰۳)

با توجه به برداشت هایی که از افساد فی الارض شده، به نظر می رسد منظور از آن اقداماتی است که موجب مقتنده عمومی و اجتماعی می شود- خواه از راه فعالیت های نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی باشد، خواه از راه محاربه. در واقع محاربه نوعی از افساد فی الارض بلکه مصداق اعلا آن است که از طریق به کار بردن سلاح به قصد ایجاد ترس در بین مردم و سلب امنیت اجتماع واقع می شود. از ظاهر عبارت ابوالصلاح حلبی که در تعریف محاربه گوید: «المحاربین هم الذین یخرجون عن دار الامن لقطع الطريق و اخافه السبیل و السعی فی الارض بالفساد...» (حلبی ۱۴۱۰، ابوالصلاح، ص ۲۵۱)، فهمیده می شود که ایشان نیز علاوه بر قصد اخافه، قصد افساد را شرط می دانند. فاضل هندی نیز به گونه ای به این شرط پرداخته است:

«محارب کسی است که برای ترساندن مردم مسلمان اسلحه نمایان کند و یا غیر اسلحه... به دلیل اطلاق نصوص و اجماع مرد بودن شرط نیست بلکه برای تحقق محاربه شرکت و افساد شرط است». (فاضل هندی، ۱۳۸۲ش، ج ۲، ص ۱۲۲)

از تعاریف یادشده که مطابق با نظر مشهور فقهای امامیه است، چنین برمی آید که محارب دو شرط دارد: یکی در آوردن اسلحه از غلاف و دوم ترسانیدن مردم؛ اما از تعریف امام خمینی شرط سومی نیز فهمیده می شود که عبارت است از قصد افساد در زمین. در آیه ۳۳ سوره مائده، افساد فی الارض عطف بر محاربه شده و موضوع حد قرار گرفته و عطف افساد بر محاربه، قرینه ای است بر این که محاربه با خدا و پیامبر باید به صورت افساد در زمین و سلب امنیت باشد؛ زیرا با این کار وضع زندگی مردم آشفته می شود و افساد در زمین محقق خواهد شد. برخی از مفسران از جمله علامه طباطبایی نیز بر این قرینه تکیه کرده، می فرمایند:

«آوردن یسعون فی الارض فساد، به دنبال جمله *انما جنء الذین یحاربون الله* معنا و مراد از محاربه را مشخص می کند و آن عبارت است از ایجاد فساد در زمین از طریق اخلال در امنیت و راهزنی، نه هرگونه محاربه با مسلمانان». (طباطبایی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۱۸۲)

آیت الله فاضل لنکرانی چنین گفته که ظاهر در این است که احکام چهارگانه مذکور در آیه شریفه صرفاً از این جهت مترتب بر محارب است که او تلاش بر فساد در زمین می کند و در واقع محارب از مصادیق مفسد فی الارض و از افراد آن است لذا از آیه، حکم مفسد فی الارض بماهو مفسد استفاده می شود و ادعای این که آیه حکم دو عنوان محاربه و مساعی بر فساد را بیان فرموده رد می شود؛ زیرا اگر چنین می بود لازم می شد که کلمه «الذین» تکرار شود، چنان که ممکن است گفته شود که حکم مذکور بر محاربه مترتب است که مفسد باشد. با این تعبیر محارب بر دو قسم است: محارب مفسد و محارب غیر مفسد و حکم آیه ناظر به محارب مفسد است و نه محارب به طور مطلق.

ایشان می گوید:

«این قول نیز قابل قبول نیست، زیرا گفتار خداوند -یسعون فی الارض فسادا*- بیان نکته ترتیب این احکام وجه ثبوت آن است». (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۶، ج ۶، ص ۷۵)

به این بیان که محارب از حیث این که مفسد فی الارض است موضوع حکم قرار گرفته و دو دلیل بر این نظر آورده اند: نخست آن که فقها در تعریف محاربه آن را مقید به اخافه کرده اند؛ یعنی محاربه به گونه ای واقع شود که اراده فساد از آن محقق گردد. از این تعریف

استظهار می‌شود که تفکیک بین محاربه و افساد ممکن نیست و نمی‌توانیم محاربه را بدون افساد فرض کنیم. دوم این که قبل از این آیه قرآن چنین فرموده: *من اجل ذلك كتبنا على بني اسرائيل انه من قتل نفسا بغير نفس او فساد في الارض فكانما قتل الناس جميعا و من احيها فكانما احيا الناس جميعا...*. این آیه دلالت دارد که قتل مشروع تنها در دو مورد امکان دارد: یکی در مورد قصاص و دیگری در صورت فساد در زمین. همین دلالت دارد که محاربه از افساد جدا نیست؛ چنان که این نیز مستفاد می‌شود که عناوین جزایی موجب قتل مانند زنای محصنه و زنای با محارم و لواط و نیز جرایمی که تکرار آن در مرتبه سوم یا چهارم موجب قتل است هم از مصادیق مفسد فی الارض است.

بحث از عنوان محارب در حقیقت بحث از عنوان افساد است؛ زیرا همان گونه که گفته شد، اراده فساد در مفهوم محارب اخذ شده و بحث از احکام محارب بحث از احکام مفسد است. مرحوم آیت الله سید محمد حسن مرعشی در پاسخ ایشان می‌نویسد:

«اصلاً عنوان مفسد موضوع حکم قرار نگرفته است». (مرعشی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۲۰) با این استدلال که اگر بر فرض بپذیریم مفسد بماهو مفسد مصداقاً بتواند موضوع مجازات خاصی قرار گیرد، در خصوص آیه شریفه نمی‌تواند موضوع چنین حکمی باشد؛ زیرا لازم می‌آید که ذکر محاربه لغو گردد. بدین توضیح اگر دو چیز موضوع حکم خاصی باشد که یکی از آن‌ها مطلق و دیگری مقید باشد، خود به خود جعل حکم برای مقید که خاص است لغو می‌گردد. برای پرهیز از این النویت باید مطلق را بر مقید حمل نمود و در ما نحن فیه هم اگر بنا باشد حکم مفسد محارب و حکم مطلق مفسد یکی باشد قید محاربه النو می‌گردد.

محاربه در قانون مجازات ایران

خداوند در آیات ۳۳ و ۳۴ سوره مائده، موضوع و حکم محاربه را بیان فرموده و فقها با استناد به کتاب و سنت، محاربه را تعریف و احکام آن را که از حدود الهی است تبیین کرده‌اند؛ اما در تعریف و چگونگی تعیین مجازات آن اختلاف نظر دارند. قول مشهور فقها که قانون‌گذار از آن تبعیت کرده، قول به تخییر و تعیین مجازات توسط حاکم است که در ماده ۱۹۱ قانون مجازات اسلامی نیز آمده است. به نظر می‌رسد مجازات سنگین این جرم، به‌ویژه قتل و صلب،

با دیدگاه امام خمینی و سایر فقهای که قصد افساد فی الارض را در تحقق محاربه شرط می‌دانند، متناسب‌تر است و بدون وجود قصد افساد فی الارض که قصدی غیر شخصی و گسترده است، محاربه محقق نمی‌شود. (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۳۲).

دو مناقشه اساسی در وضع مواد قانونی ذیل محاربه و افساد فی الارض وجود دارد:

۱. تفکیک عنوان محاربه و افساد فی الارض در مجازات بدون مبنای قرآنی روایی و حتی فتوایی؛

۲. تأخیر قاضی در اعمال یکی از مجازات چهارگانه مندرج در ماده ۲۸۲ ق.م.ا. بدون ذکر عبارت ذیل که می‌تواند قانون را به تناسب عدالت کیفری، شفاف سازد، اختیار قاضی در اعمال یکی از مجازات چهارگانه شفاف ساز است.

بیان محل نزاع

قانون‌گذار جمهوری اسلامی که طبق اصل چهارم قانون اساسی، باید تمام مقررات مصوب آن بر اساس فقه اسلام باشد، معلوم نیست بر چه اساسی دو عنوان مجرمانه مستقل تحت عنوان محاربه - موضوع ماده ۲۷۹ ق.م.ا. و افساد فی الارض موضوع ماده ۲۸۶ قانون مذکور را جرم انگاری کرده است. البته ممکن است یک توجیه آن این باشد که در آیه شریفه، دو فعل مضارع با معنای متفاوت یکی «یُحاربون» و دیگری «یسعون فی الارض فساداً» ذکر گردیده است که در این صورت این دو، رفتار متفاوتند و بالتبع در مجازات کم‌ویش تفاوت دارند. یکی محارب است که چهار مجازات را به تناسب یدک می‌کشد و دیگری افساد فی الارض است که تنها یک مجازات و آن هم اعدام را متحمل می‌شود.

محاربه و افساد فی الارض

ماده ۱۹۶ قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱/۷/۲۰ اولین ماده قانونی است که در نظام جمهوری اسلامی محاربه و افساد فی الارض را با چهار تبصره بیان می‌کند. این ماده این چنین بیان می‌دارد:

«هر کس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد محارب می‌باشد».

در تبصره ۴ ذیل همین ماده مقرر گردیده بود:

«هر فرد یا گروه که برای مبارزه با محاربان و از بین بردن فساد در زمین دست به اسلحه برد محارب نیست».

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰/۱۲/۲۶ نیز در تعریف محارب و مفسد فی الارض تعریفی شبیه قانون حدود و قصاص یادشده دارد. ماده ۱۸۳ همین قانون مقرر داشته است: «هر کس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه برد محارب و مفسد فی الارض می باشد».

چنان که دیدیم، قانون گذار ۱۳۶۱ و ۱۳۷۰ یک عنوان مجرمانه به نام «محارب» و یا به دقت بیش تر «محارب مفسد» را جرم انگاری می کند؛ اما متأسفانه به رغم سیاست جرم زدایی محارب، یک عنوان به سه عنوان با مجازات نسبتاً متفاوت زیر عنوان های محارب، مفسد فی الارض و بغی جرم انگاری می گردد و احتمال مجازات اعدام افزایش می یابد؛ چرا که محارب عنصر معنوی جرم و افساد فی الارض و بغی عنصر مادی جرم محاربه به شمار می روند و سه حد مستقل به آن ها اختصاص می یابد که این امر با سیاست کیفری اسلام سازگار به نظر نمی آید.

دیدگاه سایر مذاهب اسلامی نسبت به محاربه

در هیچ یک از کتب فقهی، بحثی مستقل با عنوان افساد فی الارض انجام نشده و فقط بعضی از فقها یا مفسران فریقین، جرم های خاصی را برای افساد فی الارض مطرح کرده و مجازات مرگ را برای آن در نظر گرفته اند. از جمله مواردی که افساد تلقی شده، کفن دزدی در صورت عادت به آن، زورگیری، آتش زدن خانه های مردم و تخریب اماکن عمومی است. نکته مبهم در این جا این است که بر چه اساسی فقط این موارد افساد است و چرا جرم های مشابه آن افساد تلقی نگردد و افساد در اصطلاح فقه به معنای ایجاد تباهی در میان مردم است، پس می تواند مصادیق زیادی داشته باشد اما اگر افساد فقط به معنای محاربه و قطع الطریق است، بر چه اساسی کفن دزدی، زورگیری و... افساد فی الارض و مجازات آن اعدام است؟

نظر فقهای شیعه

در کتب فقهی شیعه، عموماً هیچ اشاره‌ای به افساد فی الارض به عنوان یک بحث مستقل و جدای از محاربه نشده است. جلد ۲۳ کتاب *سلسله الینایع الفقهیّه*، حاوی چندین کتاب فقهی از فقهای بزرگ شیعه است؛ از جمله: *فقه الرضا و الانتصار*، نوشته شیخ طوسی، *الکافی*، تألیف ابی الصلاح حلبی، *اصباح الشیعه بمصابیح الشریعه*، نوشته نظام‌الدین کیدری، *جواهر الفقه* تألیف قاضی ابن براج، غنیه نوشته علی ابن زهره و *الجامع الشرائع*، تألیف احمد الهذلی. برخی از بزرگان شیعه بعضی از جرایم را افساد فی الارض می‌شمارند و مجازات مرگ را شایسته آنها می‌دانند. شیخ مفید می‌فرماید:

«اگر فردی به کفن دزدی مشهور شده باشد و حداقل سه بار مرتکب این کار شده و از چنگال حاکم فرار کرده باشد، حاکم می‌تواند او را بکشد و یا دست‌وپایش را قطع کند». (مفید، ۱۴۰۳ ق، ج، ۲۳، ص ۲۷۸)

این حکم، به جهت مجازات تکرار جرم نیست؛ زیرا مجازات تکرار جرم در صورتی اعدام است که مجرم در دو مرتبه اولی مجازات را تحمل کرده باشد؛ درحالی که به گفته ایشان، این در صورتی است که کفن دزد از مجازات فرار کرده و در مرتبه سوم دستگیر شده باشد. همچنین ایشان کسی را که مرتکب زورگیری شود، مفسد و مستحق مجازات اعدام می‌دانند. مرحوم شیخ طوسی می‌فرماید:

«آدم‌ربایی و نیز کفن دزدی افساد فی الارض است و مستحق مجازات اعدام است». (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۲۵۰)

مرحوم سلار در کتاب *المراسم العلویّه*، کسی را که عادت به فروش سموم داشته مستوجب اعدام می‌داند؛ البته اصل فروش سم مشکل ندارد و این حکم از جانب ایشان، نشان‌دهنده اوضاع خاص زمان ایشان بوده به گونه‌ای که مردم از این ناحیه متضرر می‌شدند. (سلار، ۱۴۱۴، ص ۲۵۰)

آیت‌الله فاضل لنکرانی می‌گوید:

«از آیه ۳۲ سوره مائده استفاده می‌شود که تمامی عناوین مجرمانه مستوجب قتل مانند زنای محصنه، زنا با محارم، لواط عقابی و همچنین جرایمی که مجازات مرتکبان آنها در مرتبه سوم یا

چهارم قتل است، همگی از مصادیق فساد در زمین هستند؛ زیرا آیه حکم نموده است که قتل مشروع تنها در مورد قصاص و افساد فی الارض است». (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۶، ج ۶، ص ۱۱۲)

وجه چنین برداشتی روشن است؛ زیرا زمانی که مجرد سلاح کشیدن به قصد ترساندن مردم افساد فی الارض باشد چرا زنای محصنه و لواط و مانند آن‌ها افساد فی الارض نباشد؟

آیت الله مؤمن قمی در کلمات السدیة می گوید:

«اینکه مجازات مفسد فی الارض جایز است، یکی به دلیل ارتکاب عقلایی است مبنی بر این که رفع فساد مفسدان در زمین و کشتن آن‌ها - در صورتی که دفع فساد متوقف بر آن باشد - لازم است». (مؤمن قمی، ۱۴۱۵، ص ۴۰۹)

۱. فساد تکوینی و تشریعی

فساد تکوینی به این معناست که یک شیء از حیث تکوین وجود فاسد شود و از بین برود. مثلاً وقتی انسانی می میرد پس از مدتی در قبر فساد تکوینی پیدا می کند؛ یعنی جسم او که در زندگی سالم و دارای تحرک بود خاکستر می شود و بعد از مدتی خاکسترش هم تغییر شکل می دهد؛ اما فساد تشریعی به این معناست که ارزش های دین و یا جامعه پایمال شود و از بین برود و دیگر به آن توجه نشود و به عبارت دیگر، پیروان آن دین و یا مردم آن جامعه به آن بی توجه شوند. مثلاً دروغ گویی، بی نمازی، شراب خواری، بی عفتی، بی اعتمادی، قطع صله رحم و بی توجهی به قرآن و فراموشی فرمان های حیات بخش آن رواج پیدا کند. اگر در جامعه ای اسلامی اوضاع این گونه باشد، درواقع فساد تشریعی رخ داده است.

حال کدام فساد در شرع مقدس اسلام نکوهش شده و مردم به شدت از آن نهی شده اند؟ در جواب باید گفت: سراسر قرآن و سنت، فساد تشریعی را مذموم می داند. این نوع فساد، ه مایه بدبختی انسان هاست و سبب می شود که انسان از سعادت ابدی بازماند. فساد در این مفهوم به معنای تغییر فرد یا جامعه از حالت مطلوب به حالت نامطلوب است.

۲. نسبت منطقی محاربه و افساد فی الارض

اگر به فرض رابطه دو عنوان محاربه و افساد فی الارض، عام و خاص من وجه و حداقل در وجه اشتراک حکم آن دو یکی باشد، چرا قانون گذار به تباین بین آن‌ها با دو عنوان، در دو ماده

مستقل قانونی تفکیک قائل شده است؟ هرچند از نظر نویسندگان بین دو مفهوم عام و خاص مطلق برقرار است، بلکه به دقت بیش تر می توان گفت: بین دو عنوان محاربه و افساد فی الارض از باب مفهوم و مصداق است؛ زیرا مصداقاً و عملاً کسی نمی تواند با خدا و رسول محاربه کند بلکه همین که کسی به امنیت مردم با غارت اموالشان تهاجم کند، گویا با خدا و رسول خدا محاربه کرده است؛ مانند آنجایی که انسان رباخواری می کند گویا با خدا و رسول اعلان جنگ کرده است. خداوند می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلُمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» (بقره / ۲۷۸-۲۷۹)؛

«ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا بترسید و زیادی ربا را رها کنید اگر به راستی اهل ایمان هستید! پس اگر ترک ربا نکردید، آگاه باشید که به جنگ خدا و رسول او برخاسته اید!»

فقه‌ای اهل سنت

کتب فقهی اهل سنت نیز مانند کتب فقهی شیعه، خالی از مبحث افساد فی الارض است و در تمامی آن‌ها، بحث از محاربه و یا قطع الطريق و نیز کیفیت اثبات محاربه و کیفیت مجازات آن و نقش توبه در رفع و عدم مجازات محارب مطرح شده است اما گاه به صورتی بسیار جزئی به افساد فی الارض اشاره کرده اند و گاه نیز به صورت یک قاعده کلی اما به طور مبهم از افساد فی الارض سخن گفته اند. این موارد عبارتند از:

۱. الفقه علی المذاهب الاربعه، نوشته عبدالرحمان الجزیری. به گفته نویسنده، افساد فی الارض شامل تمامی اقسام شر می شود و از آیه ۲۰۵ سوره مبارکه بقره که می فرماید: «از بین بردن کشتزارها و نسل ها افساد است»، به عنوان تأیید قرآنی نظر خود استفاده کرده است.
۲. احکام الجرائم فی الاسلام نوشته دکتر مصطفی الرافعی. وی در قسمت بحث از محاربه، ضمن نقل اقوال علمای مذاهب اربعه در این زمینه می نویسد:

«حقیقت مسأله این است که آیه ۳۳ مائده صلاحیت دارد که دلیلی نیرومند برای زدن بر روی دست گروه‌های فساد کننده باشد ولو این که این جرایم خالی از قتل و ربودن مال باشد».

(الرافعی، ۱۳۷۴، ص ۵۲۲)

وی در ادامه از شیخ محمد شلتوت نقل قول می کند که گروه‌های فساد کننده کسانی از قبیل امر کنندگان به ربودن بچه‌ها و دختران و دایر کنندگان فتنه‌ها هستند که می توانند امنیت عمومی را فاسد کنند و از بین ببرند. (الرافعی، ۱۳۷۴، ص ۵۲۳)

۳. حاشیه الدسوقی، نوشته محمد الدسوقی. وی جرم‌هایی از قبیل تسخیر ارواح، تعرض به نوامیس مردم، گرفتن اموال مردم با حيله و نیرنگ، کشتن امام مسلمین و مانع شدن از ادای زکات را از جمله موارد محاربه دانسته است.

این اظهارات در صورتی که افساد فی الارض و محاربه یک جرم باشد چنان که از تمامی کتب اهل سنت این موضوع دانسته می شود درست نیست؛ زیرا طبق این تفسیر، افساد فی الارض فقط یک مصداق دارد و آن هم راهزنی و قطع الطريق است مگر این که بگوییم این‌ها افساد فی الارض را یک مفهوم عام دانسته‌اند و نام امن کردن راه‌ها فقط یکی از مصادیق آن است.

۴. مجله البحوث الاسلامیه که در کشور عربستان سعودی منتشر می شود. در این مجله، بیانیه‌ای از جانب هیأت علمای کبار کشور عربستان منتشر شده که به برخی از جرایم غیر از محاربه افساد فی الارض اطلاق شده و مجازات مرگ برای آن‌ها در نظر گرفته شده است. در این بیانیه این گونه آمده که اگر ثابت شود کسی اقدام به اعمال خرابکارانه و فساد فی الارض کرده و این اقدام او موجب از بین رفتن امنیت به وسیله تعرض به خانه‌ها و اموال خصوصی و عمومی مثل تخریب منازل، مساجد، مدارس و بیمارستان‌ها و... شده باشد، مجازات او، قتل و خون او هدر است و این گونه کارها بسیار بدتر از راهزنی و قطع الطريق است.

تحقیق مسأله

این نکته بیان شد که علمای اسلامی اعم از شیعه و سنی، فرقی میان محاربه و افساد قائل نیستند و فقط عده کمی از فقهای گران قدر اسلام مواردی اندک را افساد فی الارض شمرده و قائلند که حداقل در این چند مورد افساد غیر از محاربه است. این مسأله اهمیت فراوانی در جهت

اصلاح جامعه اسلامی دارد ولی در فقه مطرح نشده است و اگر بگوییم مورد غفلت همگانی واقع شده، سخنی بعید بلکه در حد محال است. در این صورت فقط یک‌راه باقی می‌ماند و آن این که بگوییم بیش‌تر آن‌ها افساد فی‌الارض و محاربه را جرم واحد می‌دانند اما به نظر می‌رسد که در مجموعه ادله شرعی، دلایلی وجود دارد که دلیل جدایی جرم محاربه از افساد فی‌الارض محسوب گردد.

الف) آیه ۳۲ سوره مائده

*من أجل ذلك كتبنا على بني إسرائيل أنه من قتل نفساً بغير نفس أو فساد في الأرض فكأنما قتل الناس جميعاً؛ «بدین سبب مقرر کردیم بر بنی اسرائیل حتماً کسی که دیگری را غیر از قصاص یا فساد در زمین بکشد مثل این است که همه انسان‌ها را به قتل رسانده است».

در آیه مذکور، قتل در دو صورت جایز دانسته شده: اول قصاص؛ دوم به جهت افساد در زمین. حال اگر بگوییم افساد محاربه است و بس، چندان منطقی به نظر نمی‌رسد. دلیل اول این است که مگر محاربه و قطع الطریق چه خصوصیتی دارد که هم‌ردیف قتل دانسته شده است.

دلیل دوم این که ما می‌توانیم بر اساس این آیه بگوییم که قتل به جهت زنا یا محصنه، سرقت در مرتبه سوم و نبش قبر و کفن دزدی ... قتلی است که به جهت افساد انجام می‌شود. چون این‌ها قصاص نیستند چنان‌که آیت‌الله فاضل لنکرانی می‌گوید: «تمامی عناوین مجرمانه مستوجب قتل همگی از مصادیق فساد در زمین هستند». (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۶۳۹)

ب) آیه ۳۳ سوره مائده

*وإنما جزاء الذين يحاربون الله ورسوله ويسعون في الأرض فساداً أن يقتلوا أو يصلبوا أو تقطع أيديهم وأرجلهم من خلاف أو ينفوا من الأرض؛

«به‌درستی کسانی که با خدا و رسول او جنگ می‌کنند و در جهت فساد در زمین می‌کوشند، سزایشان این است که کشته شوند یا به صلیب کشیده شوند و یا دست‌وپایشان به‌طور مخالف قطع گردد یا تبعید شوند».

در این آیه، محاربه با خدا و رسول و سعی در ایجاد فساد در زمین، مستوجب مجازات مذکور دانسته شده است. حال محاربه با خدا چگونه انجام می‌شود؟ آیا محاربه حقیقی با

خداوند ممکن است؟ جواب واضح است و آن این که محاربه حقیقی با خدا ممکن نیست بلکه منظور از محاربه با خدا، هر عملی است که در مقابله با نظام صالح الهی انجام شود؛ اما شرط این که آن عمل افساد تلقی شود، این است که تلاش باید وجود داشته باشد؛ چون هر گناهی را نمی توان محاربه با خدا و رسول دانست. مثلاً ناامن کردن راه ها می تواند عملی باشد که محاربه با خدا تلقی گردد و انجام دهنده آن مفسد شناخته شود؛ چون این جرم در ذات خود نشان دهنده این است که عاملان آن سعی در انجام دادن فساد داشته اند؛ چنان که در تفسیر الفرقان به این نکته تصریح شده که شرط جواز قتل مفسد در آیه مائده می گوید باید سعی در انجام دادن فساد وجود داشته باشد. (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۸۶)

البته به نظر می رسد که عرف نیز این گونه حکم می کند؛ چرا که اساساً زمانی نظام صالح الهی مورد حرمت شکنی قرار می گیرد که سعی در انجام دادن فساد وجود داشته باشد، نه این که فساد به جهت غلبه هوای نفس انجام شده باشد چرا که در غیر این صورت انجام دهنده خیلی از جرایم معمولی و کم تر خطرناک، مفسد فی الارض شناخته خواهد شد و درست به همین جهت است که در شریعت مقدس اسلام، جرم های کم تر خطرناک ولی تکرار شده، در مرتبه سوم یا چهارم مستوجب قتل شناخته شده است. بسیاری از جرایم تعزیری نیز این حالت را دارد اما جرایمی مثل محاربه که فقط انجام دادن یک مرتبه آن افساد فی الارض شناخته شده، به دلیل این است که نفس عمل چنان خطرناک است که دیگر نمی توان گفت صرفاً از روی هوای نفس انجام شده، بلکه چنین جرمی برنامه ریزی و تلاش بسیاری را لازم دارد تا محقق شود؛ لذا ارتکاب یک بار آن افساد فی الارض شناخته شده است. حسینی شیرازی در کتاب الفقه و تقریب القرآن می فرماید:

«هر عملی که عرفاً مصداق افساد تلقی شود، مجازات مذکور در آیه برای آن جایز است».

(حسینی شیرازی ۱۴۰۰ ص ۸۲ و ۱۴۰۹ ص ۲۱۷ و صفحات بعدی)

نیز در کتاب فقه القرآن تألیف محمد یزدی آمده که حتی خود محاربه فقط قطع الطريق

نیست بلکه می تواند مصداق زیادی داشته باشد. (یزدی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۰۶)

ج) آیه ۱۹۱ سوره بقره

واقتلوهم حیث ثقتموهم وأخرجوهم من حیث أخرجوكم والفتنة أشد من القتل؛

«بکشید آن‌ها (مشرکان) را هر جا که بیابید و اخراجشان کنید از آن جهت که شما را اخراج کردند و فتنه بدتر از قتل است».

جمله «فتنه بدتر از قتل است»، بیان بسیار زیبایی است که پشتوانه عقلانی هم دارد؛ زیرا در قتل ممکن است جان یک یا چند نفر از بین برود ولی فتنه سبب می‌شود که جامعه از حیث مادی و معنوی در معرض خطر قرار گیرد. هنگامی که مجازات کشتن قتل است، پس مجازات فتنه چه باید باشد؟ آیا نمی‌توان گفت مجازات فتنه به نحو اولی قتل است؟ مقدس اردبیلی در کتاب *مجمع الفائده* می‌گوید:

«اگر مجازات قتل انسان بی‌گناه قتل است، پس مجازات فتنه به طریق اولی قتل است».
(مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱ ص ۴۱۵ و ۲۴۳)

علامه طباطبایی در *المیزان* در مورد علت این که چرا فتنه بدتر از قتل است، این گونه می‌فرماید که در قتل فقط حیات مادی لطمه می‌بیند در حالی که در فتنه هم حیات مادی و هم حیات معنوی از بین می‌رود. (طباطبایی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۲۵۲)

د) احکام جرایم تعزیری

بر اساس نصوص رسیده، در بسیاری از جرایم تعزیری اگر کسی مرتکب تکرار جرم شود، در مرتبه سوم و یا چهارم مجازات آن مرگ است؛ البته در صورتی که مجازات ارتکاب اول و دوم را تحمل کرده باشد. در فقه این موضوع در جرایمی همچون نبش قبر، سرقت، استمناء، روزه‌خواری و... مطرح شده است. اما چرا این تکرار مستوجب مرگ می‌شود؟ به نظر می‌رسد که جواب این سؤال بسیار واضح باشد؛ چون چنین افرادی مصداق بارز سعی کننده در انجام دادن افساد هستند. برای این که این فساد به جامعه سرایت نکند، لازم است از زمین برداشته شود. اگر این نکته را نپذیریم، باید بگوییم حکم شرع در مورد جرایم تعزیری به شدت سخت‌گیرانه است و این سخن در مورد شارع عادل نمی‌تواند درست باشد؛ چراکه مسأله تناسب جرم و مجازات در شرع مقدس کاملاً رعایت شده است. این گونه رفتار شارع مقدس

با کسانی است که مرتکب جرایم مکرر شده‌اند؛ زیرا چنین اعمالی باید از ریشه خشکانده شود تا جامعه از شر آن در امان باشد.

نتیجه

خداوند در آیات ۳۳ و ۳۴ سوره مائده، موضوع و حکم محاربه را بیان فرموده و فقها با استناد به کتاب و سنت، محاربه را تعریف و احکام آن را که از حدود الهی است تبیین کرده‌اند؛ اما در تعریف و چگونگی تعیین مجازات آن اختلاف نظر دارند. قول مشهور فقها که قانون‌گذار از آن تبعیت کرده، قول به تخییر و تعیین مجازات توسط حاکم است که در ماده ۱۹۱ قانون مجازات اسلامی نیز آمده است. به نظر می‌رسد مجازات سنگین این جرم، به‌ویژه قتل و صلب با دیدگاه امام خمینی و سایر فقهای که قصد افساد فی الارض را در تحقق محاربه شرط می‌دانند متناسب‌تر است و بدون وجود قصد افساد فی الارض که قصدی غیر شخصی و گسترده است، محاربه محقق نمی‌شود.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن قدامه، عبدالله بن احمد (۱۴۰۴ ق)، المغنی، بیروت: دار الاحیاء التراث العربیه.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸ ق)، لسان العرب، بیروت: دار الاحیاء التراث العربیه.
۴. جزیری، عبدالرحمان (۱۴۰۶ ق)، الفقه على المذاهب الاربعه، بیروت: دار الاحیاء التراث العربیه.
۵. الجبعی العاملي (شهید ثانی)، زین‌الدین (۱۳۹۸)، الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، بیروت: دار الاحیاء التراث العربیه.
۶. حر عاملي، محمد بن حسن (۱۴۱۳ ق)، وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، بیروت: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۷. حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۰۰)، تقریب القرآن، ج ۶، بیروت: موسوعة الوفاء.
۸. حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۰۹)، الفقه، ج ۸۸، چاپ دوم، بیروت: نشر دارالعلوم.
۹. حلبی، ابوصلاح تقی بن نجم (۱۴۱۰ ق)، الکافی فی الفقه، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه و دار الاسلامیه.
۱۰. حلی (محقق)، جعفر بن الحسن (۱۳۷۳ ش)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، تهران: استقلال.
۱۱. حلی، محمد بن ادریس (۱۴۲۸ ق)، السرائر، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۲. خمینی، روح‌الله (۱۳۶۳ ش)، تحریر الوسیله، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق)، المفردات فی غریب الالفاظ القرآن، دمشق: دار العلم.
۱۴. الرافعی، مصطفی (۱۳۷۴ ش)، احکام الجرائم فی الاسلام، بیروت: الدار الافریقیه العربیه.
۱۵. سرخسی، شمس‌الدین (۱۴۰۶ ق)، المبسوط، بیروت: دار المعرفه.
۱۶. سار ديلمی، حمزة بن عبدالعزيز (۱۴۱۴ ق)، المراسم العلویة فی الأحکام النبویة، تهران: مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام.
۱۷. سیوری، جمال‌الدین مقداد (فاضل)، (۱۳۸۵ ش)، کنت‌العرفان فی فقه القرآن، تهران: مرتضوی.
۱۸. صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۶ ق)، الفرقان فی تفسیر القرآن، قم: فرهنگ اسلامی.
۱۹. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۶۸ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۰. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۴۲۲)، المیزان، ج ۵ و ۲، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۲۱. طبرسی، ابوالفضل بن حسین (۱۴۱۵ ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰ ق)، المبسوط فی فقه الامامیه، قم: المكتبة المرتضویه.
۲۳. عوده، عبدالقادر (۱۹۸۹ م)، التشریع الجنایی الإسلامی، بیروت: دار الکتب العربی.
۲۴. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۰۶ ق)، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، قم: چاپخانه علمیه.
۲۵. فاضل هندی، بهاء‌الدین محمد اصفهانی (۱۳۸۲ ش)، کشف الثام، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۶. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۳۶۵ ش)، تفسیر صافی، تهران: اسلامیه.

۲۷. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۰۱ ق)، مفاتیح الشرائع، قم: مجمع الذخائر الاسلامیه.
۲۸. قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۱۸ ق)، الجامع لاحکام القرآن، بیروت: دار الحديث.
۲۹. کاشانی، ملا فتح الله (۱۳۶۵ ش)، منهج الصادقین، تهران: اسلامیه.
۳۰. مرعشی، سید محمدحسن (۱۳۷۰ ش)، «افساد فی الارض از دیدگاه قرآن و روایات»، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، ش ۲، ص ۴۳-۵۶.
۳۱. مفید، محمد بن نعمان (۱۴۰۳ ق)، المقنعه، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۳۲. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳)، مجمع الفائدة، ج ۱۳، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۳۳. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۲۹ ق)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم: فقه الثقلین.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۲ ش)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۵. مؤمن قمی، محمد (۱۴۱۵ ق)، کلمات سدیدة فی مسائل جدیدة، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۶. نجفی، محمدحسن (۱۴۱۷ ق)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، قم: موسسه نشر الاسلامی.
۳۷. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۷۸ ش)، بایسته های فقه جزاء، تهران: میزان.
۳۸. مفید، محمد بن نعمان (۱۴۰۳ ق)، سلسله الینایع الفقهیة، ج ۲۳، چاپ اول، قم: دار التراث الدار الإسلامیة.
۳۹. یزدی، محمد (۱۳۷۴ ش)، فقه القرآن، اسماعیلیان، ج ۱، چاپ اول، قم.

References

1. The Holy Quran.
2. Ibn Qudama, A. b. A. (1404 AH). Al-Mughni. Beirut: Dar al-Hayya al-Tarath al-Arabiyyah.
3. Ibn Manzoor, M. I. M. (1408 AH). Lisān al-Arab. Beirut: Dar Al-Hayya Al-Tarath Al-Arabiyyah.
4. Jaziri, A. R. (1406 AH). Fiqh Ala al-Madhābih al-Arba'. Beirut: Dar al-Hayya al-Tarath al-Arabiyyah.
5. Al-Jai'i al-Amili (Shahid Sani), Z. al-D. (1398 AH). Al-Rawza al-Bihiyyah in Sharh al-Luma' al-Damishqiyya. Beirut: Dar al-Hayya al-Tarath al-Arabiyyah.
6. Hur Amili, M. b. H. (1413 AH). Shi'a means in studying the issues of the Shari'ah. Beirut: Al-Bayt Institute for Heritage.
7. Hosseini Shirazi, S. M. (1400 AH). Taqrīb al-Qur'an (Vol. 6). Beirut: Al-Wafa Encyclopedia.
8. Hosseini Shirazi, S. M. (1409 AH). Islamic Jurisprudence (Vol. 88, 2nd ed.). Beirut: Dar al-Uloom Publishing.
9. Halabi, A. S. T. b. N. (1410 AH). Al-Kafi fi al-Fiqh. Beirut: Institute of Shia Jurisprudence and Dar al-Islamiyyah.

10. Helli (Muhaqiq), J. bin H. (1373 AH). *Shara'i al-Islam fi Masāil al-halāl wa al-harām*. Tehran: Esteghlal Publication.
11. Helli, M. b. I. (1428 AH). *Al-Sarāir*. Qom: Al-Nashr al-Islami Institute.
12. Khomeini, R. (1363 AH). *Tahrīr al-Wasīlah*. Qom: Al-Nashr al-Islami Institute.
13. Ragheb Esfahani, H. b. M. (1412 AH). *Al-Mufaradāt fi Gharīb al-Alfāz al-Quran*. Damascus: Dar al-Alam.
14. Al-Rafii, M. (1374 AH). *Ahkām al-Jarāim fi al-Islam*. Beirut: Al-Dar al-Afriqiyyah al-Arabiyyah.
15. Sarakhsi, S. D. (1406 AD). *Al-Mabsūt*. Beirut: Dar al-Marifah.
16. Selar Deylami, H. b. A. A. (1414 AH). *Al-Marāsīm al-Alawiyyah fi al-Ahkām al-Nabawiyyah*. Tehran: World Assembly of Ahl al-Beyt (AS).
17. Siwari, J. M. (1385 AH). *Kuntir al-Irfan fi Fiqh al-Quran*. Tehran: Mortezaei Publication.
18. Sadeghi Tehrani, M. (1406 AH). *Al-Furqān fi Tafsir al-Quran*. Qom: Farhang Islami Publication.
19. Tabatabai, S. M. H. (1368 AH). *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran*. Qom: Al-Nashr al-Islami Institute.
20. Tabatabai, S. M. H. (1422 AH). *Al-Mizan* (Vols. 2 and 5). Beirut: Al-Alami Institute.
21. Tabarsi, A. F. b. H. (1415 AH). *Majmal al-Bayan fi Tafsir al-Quran*. Beirut: Al-Alami Press Institute.
22. Tusi, M. b. H. (1390 AH). *Al-Mabusut fi Fiqh al-Imamiyyah*. Qom: al-Maktabah al-Mortezawiyyah.
23. Oudeh, A. Q. (1989). *Al-Tashri' al-Jinabi al-Islami*. Beirut: Dar al-Kutub al-Arabi.
24. Fazel Lankarani, M. (1406 AH). *The description of the Shari'ah in the writing of Tahrīr al-Wasīla*. Qom: Scientific Press.
25. Fazel Hindi, B. M. E. (1382 AH). *Kasf al-Tham*. Qom: The Islamic Society of the Seminary Teachers.
26. Faiz Kashani, M. M. (1365). *Tafsir Safi*. Tehran: Islamiyyah.
27. Faiz Kashani, M. M. (1401 AH). *Al-Mafātih al-Sharā'i*. Qom: Al-Zakhair al-Islamiyyah Forum.
28. Qurtubi, M. I. A. (1418 AH). *Al-Jami al-Ahkām al-Quran*. Beirut: Dar al-Hadith.
29. Kashani, M. F. (1365 Ah). *Manhaj al-Sadeghin*. Tehran: Islamiyyah.
30. Marashi, S. M. H. (1370 AH). *Ifsād fi al-Ardh from the perspective of the Quran and Hadiths*. *The Judiciary Journal of Judicial and Legal Research*, 2, 43-56.

31. Mofid, M. b. N. (1403 AH). *Al-Maqna'*. Qom: The Islamic Society of the Seminary Teachers.
32. Muqaddas Ardabili, A. b. M. (1403 AH). *Majma al-Fāidah* (Vol. 13). Qom: The Islamic Society of the Seminary Teachers.
33. Muqaddis Ardabili, A. b. M. (1429 AH). *Majma al- Fāidah wa Al-Burhān fī Sharh Irshād al-Azhān*. Qom: Fiqh al-Saqalain.
34. Makarem Shirazi, N. (1382 AH). *Tafsīr Nimūnah*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
35. Momen Qomi, M. (1415 AH). *Kalimāt Sadīdah fī Masāil Jadīdah*. Qom: The Islamic Society of the Seminary Teachers.
36. Najafi, M. H. (1417 AH). *Jawāhir al-Kalām fī Sharh Shara'i al-Islam*. Qom: Nashr al-Islami Institute.
37. Hashemi Shahroudi, S. M. (1378 AH). *Basics of Criminal Jurisprudence*. Tehran: Mizan Publication.
38. Mofid, M. b. N. (1403 AH). *Al-Yinabi'a Al-Faqhiyyah Series* (Vol. 23, 1st ed.). Qom: Al-Dar al-Tarath al-Islami.
39. Yazdi, M. (1374 AH). *Fiqh al-Quran, Ismailian* (Vol. 1, 1st ed.). Qom.